

عاشورا در آینه شعر کهن فارسی

تهران (پانا) - ادبیات در هر سرزمینی با در نظر گرفتن اقلیم و بافت اجتماعی و ساختاری هر جامعه ای بی شک بعنوان آینه افکار، باورها و گرایش های آن قوم و زبان گویای هنر و اندیشه آن سرزمین مطرح است و بستری ست برای ماندگاری گونه ای از دغدغه های بشر که شایسته ماندگاری و حضور دائم اجتماعی را دارند. از میان گونه های رایج ادبیات، زبان شعر صریح ترین؛ خوش لجه ترین و خوش آهنگ ترین و در بسیاری از موارد ماندگار ترین حضور ادبی را در بطن و ذهن مردم هر کشوری دارا می باشد.

حضور شعر در بافت ذهنی مردم، نشانه بارزیست از حضور مداوم و بی واسطه ادبیات - حال چه به صورت شفاهی چه مکتوب - در درون مایه ها و ساختار زندگی فردی - اجتماعی افراد یک عصر و جامعه. همین که گذشته گان بسیاری از حوادث را به صورت شعر در میاوردند یا تواریخ را منظوم می ساختند یا بسیاری از بزرگان و عرفا و حتا مردم عادی کوچه و بازار شعر را چاشنی کلام خویش می ساختند، خود بهترین دلیل این مدعاست.

باید به این موضوع توجه داشت که ساحت ادبیات و خصوصا شعر؛ یک الگوی مشخص و فرا ملیتی از تمام ملتها دارد که هر ملتی با در نظر گرفتن ظرف بومی خود، با استفاده از واژه های زبانی خویش و قوه زیبایی شناسی و تخیل برخوردار است از درون مایه های سنتی و عرفی - اجتماعی خود و جهان شناسی خاص خود، این الگو را ملی و بومی میسازد و درونی میکند.

از همین روست که هم در متون فرهنگی و هم در زبان فارسی یا حتا عربی و سایر زبانهای دنیا قالب و صورتی از ادبیات را می یابیم که به شعر عاشقانه؛ تعلیمی یا تادیبی، عرفانی، اجتماعی، مراثی و... معروف اند و الزاما این گونه نیست که این گونه ها تحت تاثیر هم یا تقلید از هم باشند بلکه ادبیات هر ملتی جدای از ادبیات سایر ملتهاست و صد البته با حفظ اصالت خود و در عین حال در کنار هم ادبیات جهان را می سازند.

عاشقانه؛ZWNJ؛های هر ملت عموما برخوردار است از عمق دل بستگی های آن قوم است و ممکن است ماهوی با دل بستگی های سایر ملتها فرق داشته باشد. همین وجه ممیز درباره تعلیمیات، اجتماعیات، عرفانیات و مراثی هر ملتی قابل تعریف است. ناگفته نگذیریم که در مللی که به واسطه پیوندهای خونی و نژادی مثل اعراب و اسلاوها و یا به واسطه فرهنگی و تمدنی مثل ایران و تاجیکستان و افغانستان و سایر کشورهای فارسی زبان و یا به واسطه اشتراک مذهبی مثل کشورهای اسلامی، مسیحی یا مومنان به سایر ادیان و یا حتا در بدترین حالت بر اثر استیلای فرهنگی - نظامی قوم حاکم بر مردمی مغلوب، ممکن است وقایع، اساطیر مفاهیم، درون مایه ها یا حتا المانی خاصی وجود داشته باشد که به واسطه همین اشتراک یا حتا استیلا مرجع پرداخت و پردازش و دستمایه شعری شاعرانی از تمام این کشورهای مشترک باشد. برای نمونه دقت کنید به داستان لیلی و مجنون که با وجود اصالت عربی و پرداخت شعری بزرگ عرب به این حکایت به واسطه مرادفات فرهنگی کشورهای اسلامی و قرار گرفتن ایران در قلمرو حکومت اسلامی وارد ادبیات فارسی شده و شاعران فارسی به آن پرداخته اند و نظامی آن را به اوج زیبایی و دلنشینی خود رساند.

با در نظر گرفتن مقدمه بالا؛ علت چرایی حضور «؛ قیام عاشورا»؛ در ادبیات فارسی و خصوصا شعر فارسی و پرداخت نزدیک به هزار ساله به آن در شعر فارسی تا جایی که در گذشته زیر بنای گونه جدیدی از شعر قرار میگیرد تحت عنوان «؛ مراثی»؛ - هر چند که مراثی مطلق در ذکر مصیبت عاشورا نیستند و شاعران به نوبه مثلا در مرگ کسان دیگری هم مرثیه دارند - مشخص است. این گونه ادبی در ادبیات معاصر نیز تحت عنوان مشخص ادبیات عاشورایی و شعر عاشورایی تقسیم مطلق میشود که موضوع بحث ما نیست و خود به تفصیل مجال دیگری می طلبد.

ورود حماسه ی کربلا به حیطه شعر، یقینا یکی از عوامل ماندگاری و پایایی نهضت عاشورا است چرا که حضور پر رنگ شعر در

روایت ماجرا و قالب نافذ مرثیه در سوگداشت ماجرا از سویی پیوند دهنده ی میان عواطف و دل‌های سوخته و حقیقت ماجرای ظهر عاشورا است و از سوی دیگر به نوبه خود باعث غنا و اعتلای اشعار و مرثی است.

ادبیات عاشورایی، از غنی‌ترین و حماسی‌ترین ذخایر فکری و احساسی شیعی است و برخی از شاعران نیز تمامت شهرت خویش را مدیون همین ذخیره فکری - احساسی شیعی یند که مشخص‌ترین ایشان محتشم کاشانی است که با تصویر کشیدن و توصیف واقعه عاشورا و سرایش ترکیب بند معروف «...»؛ باز این چه شورش است...؛ امروزه معروف‌ترین شاعر شعر عاشورایی از ابتدا تا زمان حال است.

از سوی دیگر شاعران شیعی پرداختن به واقعه عاشورا را بر خود فرض میدانند و این جدای از محبت حضرت سید الشهدا یقیناً ریشه در تائید و تشویق و سفارش حضرات ائمه معصومین دارد در به تصویر کشیدن و احیای همیشگی ظلمی که به ناحق بر امامشان رفته و مظلومیت حضرت حسین.

راویان سقه شیعی نمونه‌های زیادی از این سفارشات و روایات حضرات معصومین را در این مهم نقل کرده‌اند که ما در اینجا به ذکر یک نمونه آن بسنده میکنیم. شیخ طوسی در کتاب رجال صفحه ۲۸۹ از امام صادق (ع) نقل میکند که فرمودند: «... ما من احد قال فی الحسین شعراً فبکی و ابکی به الا اوجب الله تعالی له الجنة و غفرله ؛ هیچ کس نیست که درباره امام حسین (ع) شعری بگوید و بگرید و بگریاند، مگر آنکه خداوند جل جلاله بهشت را بر او واجب کند و او را بیامرزد.»

مرثی و اشعار عاشورایی عموماً از دیدگاه درون مایه و ساختاری به دودسته مشخص قابل تقسیم هستند، دسته اول با پرداختن به جنبه تاریخی؛ روحی و عاطفی ماجرا با سرایش سوزناک‌ترین مرثی ظهر عاشورا، عواطف خویش را مصروف سوگواره نگاری و مقتل نگاری منظوم کرده‌اند و خواننده را با دریای موجی از عواطف غلیان کرده و داغدار و مصیبت زده باقی میگذارند که اینگونه مرثی بیشتر و نه صد در صد در میان اشعار متقدمین شایع تر است که البته استثنائاتی هم دارند.

دسته دوم گروهی‌اند که کاربردی تر، اجتماعی تر و حماسی تر عمل میکنند و حتا با نگاهی منتقدانه به نقد نگاه صرفاً سوگوارانه و گریه آمیز به واقعه می‌پردازند. اینان یقیناً با در نظر گرفتن ظلم ناحق و مظلومیت حضرت حسین (ع) ماجرا را بیشتر از زاویه ظلم ستیزی، حرکت مصلحانه و انقلابی حضرت و در نهایت عاقبت کار می‌نگرند. این زاویه که بیشتر در میان شعرای متاخر دیده میشود تمام تلاش خود را میکند و رای به شعر کشیدن «...»؛ در کربلا چه شد؟ «...»؛ به «...»؛ چرا رخ دادن ماجرا «...»؛ یا «...»؛ چرایی شدن حادثه کربلا «...»؛ پردازد و شعر خود را با اهرم واقعه کربلا تبدیل کند به مانیفستی برای حرکت‌های انقلابی و ظلم ستیزی، چراکه شاعر از همین منظر است که به واقعه می‌نگرد.

در نگاه دسته دوم شعر عاشورایی در واقع تبدیل میشود موتور محرکی برای مبارزه و قد علم کردن در برابر هر ظالمی و دفاع از هر مظلومی و به غلیان کشیدن حس ایثار و دفاع از حقیقت و روحیه مبارزه و حتا نقد یاران نیمه راه.

به این نمونه دقت کنید :

ما در ره عشق نقض پیمان نکنیم

گر جان طلبد دریغ از جان نکنیم

دنیا اگر از یزید لبریز شود

ما پشت به سالار شهیدان نکنیم

(مرحوم سید حسن حسینی)

حضور امام حسین و قیام عاشورا بعنوان یکی از فاکتورهای اصلی شعر آئینی و مذهبی و شیعی فارسی و عربی دارای پیشینه

ی طولانی ست و شاعران بسیاری از هر دو زبان، شعر شیعی و مشخصاً شعر عاشورایی دارند که برخی از ایشان در زبان عربی عبارتند از: دعبل خزایی؛ که حضرت امام رضا علیه آلف تحیه و ثنا او را سفارش و فرمان به سرایش شعر برای حضرت حسین سلام الله فرمود. روایت حضرت رضا در بسیاری از کتب سقه شیعی موجود است به عنوان مثال ما بسنده میکنیم به نقل روایت از کتاب جامع الاحادیث الشیعه جلد ۱۲ صفحه ۵۶۷. حضرت به دعبل میفرمایند: «يا دَعْبِلُ! ارث الحسین (ع) فَأَنْتَ نَاصِرُنَا و مَا دِحْنَا مَا دُمْتَ حَيًّا، فَلَا تُقْصِرْ عَن نَّصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ / ای دعبل! برای حسین بن علی مرثیه بگو، چرا که تو تا زنده ای، یاور ما و ستایشگر مایی. پس از یاری ما کوتاهی نکن.»

از سایر شاعران عرب می توان به ابن رومی، ابوفراس همدانی، ابن عباد، مهیار دیلمی؛ سید رضی و سید مرتضی اشاره کرد و از میان شاعران گذشته فارسی که موضوع بحث این مقاله اند می توان از رودکی سمرقندی (متولد ۳۲۹ هـ.ق)، ابوالحسن شهید بلخی (متولد ۳۲۵ هـ.ق)، ابو طیب محمد مصعبی (سده چهارم)، ابوشکور بلخی (سده چهارم)، ابومنصور محمد دیقی (متولد ۳۶۸ هـ.ق)، ابوبکر محمد خسروی (سده چهارم)، حکیم ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹ - ۴۱۱)، محمد عبده (متوفی ۴۸۳ هـ.ق)، ابوالحسن علی فرخی سیستانی (متوفی ۴۲۹ هـ.ق)، عنصری (متولد ۴۳۱ هـ.ق)، ابو نظر عسجدی مروزی (اوایل سده پنجم)، مسعود غزنوی (نیمه اول سده پنجم)، عیوقی (نیمه اول سده پنجم)، ابو سعید ابوالخیر میهنه ای (۳۵۷ - ۴۴۰)، فخرالدین اسعد گرگانی (نیمه اول سده پنجم)، بابا طاهر عربان (متوفی ۴۱۰ هـ.ق)، حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ - ۴۸۱)، حکیم سنائی غزنوی (سده پنجم و ششم)، عبدالواسع جبلی (متوفی ۵۵۵ هـ.ق)، بدرالدین قوامی رازی (سده ششم)، سوزنی سمرقندی (متوفی ۵۶۲ هـ.ق)، رشیدالدین وطواط (متوفی ۵۷۳ هـ.ق)، اثیرالدین اخسیکتی (متوفی ۵۷۷ هـ.ق)، اوحالدین محمد انوری (متوفی ۵۸۳ هـ.ق)، حکیم نظامی گنجوی (متوفی ۶۱۴ هـ.ق)، حکیم خاقانی شروانی (متوفی ۵۹۵ هـ.ق)

عطار نیشابوری (متوفی ۶۲۷ هـ.ق)، کمال الدین اسماعیل اصفهانی (مقتول به سال ۶۳۵ هـ.ق)، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی (سده هفتم)، شیخ فخرالدین عراقی (۶۸۸ - ۶۱۰)، سیف فرغانی (سده هفتم و هشتم)، امیر خسرو دهلوی (۶۵۱ - ۷۲۵)، جلال الدین محمد مولوی (متوفی ۶۷۲ هـ.ق)، رکن الدین اوحدی مراغه ای (سده هشتم) کمال الدین محمود خواجوی کرمانی (۶۸۹ - ۷۵۳)، ابن یمین فریومدی (۶۸۵ - به)، جمال الدین سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۸ هـ.ق)، شمس الدین محمد حافظ شیرازی (متوفی ۷۹۱ هـ.ق)، نعمه الله ولی (۷۳۰ - ۸۳۴)، ابن حسام خوسفی (متوفی ۸۷۵ هـ.ق) و نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷ - ۸۹۸) محتشم کاشانی (متوفی ۵۹۹۶ هـ.ق) صائب تبریزی (متوفی ۱۰۸۱ هـ.ق) و بسیاری از شاعران دیگر که به خاطر اطاله مطلب از ذکر نام و نمونه اشعارشان در این مجال کوتاه خودداری می کنیم، اما حقشان در گسترش ادبیات عاشورایی کاملاً شناخته شده و محفوظ است و اجرشان معلوم.

از سه قرن اولیه شعر فارسی، شعری را که به صراحت درباره قیام عاشورا و شخص امام باشد نمی توانیم استخراج کنیم و این به این خاطر است که شاعران به خاطر وجود حکومت‌های ظالم و عموماً دشمن اهل بیت بیشتر از ترس جان در حالت تقیه بودند و یا با تمام ارادتشان به ساحت حضرت حسین ابداً شعری نسرودند یا بر سنت تقیه اشارات مستقیمی بر حضرت یا حادثه ابداً ندارند.

متأسفانه تا اوایل سده چهارم حتی اجازه عزاداری عمومی در سوگ سالار شهیدان و سایر شهدای کربلا به شیعیان داده نمی شد و به خاطر حاکمیت فرمانروایان سنی مذهب در جای جای ایران و سختگیری های متعصبانه آنان و در تقیه به سر بردن شیعیان، شعرای شیعی مذهب از بیم جان، سکوت میکنند. به همین دلیل از پیشینه شعر عاشورا در سه سده آغازین هجری نمی توان مطلبی ارایه کرد. ولی با روی کار آمدن سلسله آل بویه خصوصاً ایام حکمرانی معزالدوله احمد بن بویه ۳۲۰ - ۳۵۶ بر عراق و خوزستان و فارس و کرمان. به خاطر ارادت دیرپای این دودمان ایرانی نژاد به اهل بیت، سیاست کارگزاران حکومتی در ایران به نفع شیعه رقم خورد و با رواج تدریجی مذهب تشیع، ادب عاشورا نیز از نیمه دوم سده چهارم به تدریج فصل ممتازی از تاریخ ادبیات ایران را به خود اختصاص داد.

براساس مدارک متقن تاریخی، معزالدوله دیلمی فرمان داد تا برای اولین بار در روز عاشورای سال ۳۵۲ هـ.ق مراسم عزاداری حسینی به صورت آشکار و عزاداری عمومی و فراگیر در ایالات تحت سیطره او انجام پذیرد، وی در روز عاشورای

سال ۳۵۲ هـ. ق خود موی پریشان ساخت و لطمه بر سر و صورت زنان، بر قتل حسین بن علی (ع) شیون کرد و مردم را نیز امر به این مهم کرد. این اولین بار بود که در ملا عام در بغداد بر مصیبت شهادت حسین بن علی (ع) نوحه کردند و این سنت دیلمیان شصت سال دوام داشت تا اینکه از زمان سلجوقیان ۷۰۰ - ۴۲۹ سوکواری برای خاندان رسول اکرم (ص) و خاصه حضرت سید الشهداء عمومی شد و در این زمان و پس از این زمان است که سنت تقیه از میان شاعران شیعی برداشته میشود و ایشان قادر میگردند که بدون تقیه و ترس و جان از مصیبت بزرگ کربلا در اشعارشان بگویند و بسرایند.

به ظن قریب به یقین ابوالحسن مجدالدین کسائی مَرّوزی متولّد ۳۴۱ هـ. ق، یعنی سالیانی چند پس از اتمام دوران تقیه و در عصر دیالمه، نخستین شاعر فارسی زبان شیعی باشد که سوگسروده او در مرثی حضرت سید الشهداء و اصحاب ظهر عاشورا به صورت شعر مکتوب به ثبت رسیده است و از این روی او را آغازگر این حرکت در شعر فارسی می دانند. هر چند این شعر کسائی از پختگی و ساختارمندی و غنای مفهومی مقبولی برخوردار نیست اما به نوبه خود به خاطر بحث همین اولین بودن درخور توجه و تحسین است. به ابیاتی از مرثیه او دقت کنید :

باد صبا درآمد فردوس گشت، صحرا

آراست بوستان را، نیسان به فرش دیبا

دست از جهان بشویم، عزّ و شرف نجویم

مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا

میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را

مقتول کربلا را، تازه کنم تولاّ

آن میر سر بریده، در خاک خوابُنیده

از آب ناچشیده، گشته اسیر غوغا

تخم جهان بی بر، این ست و زین فزون تر

کهنتر، عدوی مهتر! نادان عدوی دانا

بر مقتل، ای کسائی! برهان همی نمایی

گر هم برین بیایی، بی خار گشت خرما

تا زنده ای چنین کن، دلهای ما حزین کن

پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا

به همین خاطر از میان شاعران مطرح شده بالا، با وجود اتفاق نظر بودن برخی از تذکره نویسان بر شیعه بودن و یا گرایشات شیعی داشتن تعدادی از نامبردگان بالا دارند ؛ به همان دلیل تقیه در میان آثارشان اشاره مستقیمی به مصیبت شهادت حضرت سیدالشهدا نمی یابیم ، در عوض با روی کار آمدن ال بویه و برآشتن تقیه ، شاعران کوشیدند تا این خلا را در اشعار خویش جبران کنند از همین رو سرودن درباره کربلا به طور رسمی ، گونه ای از مرثی شاعران قرون بعدی شعر فارسی ، تبدیل شد و ما در قرون ۶ - ۷ - ۸ که عصر و قرون طلایی ادبیات فارسی است شاهد نمونه های بسیار ارزنده و والایی در زمینه

مرثیه شهادت امام حسین و شعر عاشورایی هستیم تا جایی که در زمان محتشم حوالی قرن ۱۰ محتشم کاشانی آن را به تمامی به اوج خود میرساند و تا امروز همچنان ترکیب بند "باز این چه شورش است" محتشم بر بلندای ادبیات عاشورایی می درخشد و استوار ایستاده است. در ادامه مقاله به ذکر نمونه اشعار شاعران نامبرده می پردازیم تا حق عنوان مقاله را که « امام حسین و قیام عاشورا در آینه ی شعر گذشته فارسی » است را به جای آوریم. اشعاری که متاسفانه به دلیل قطع شدن ارتباط مردم با عقبه عظیم شعری - فرهنگی خویش گاهی تا سر حد نابودی و فراموشی جمعی نیز پیش رفته اند؛ اما از آنجا که جزیی از وجود فرهنگی ما محسوب میشوند هر چند محجور، باقی اند و برقرار و این شاید از نارسایی های عصر ماشینیسم و زندگی های مدرن باشد که حتا فرصت نمی کنیم پشت سرمان را نگاه کنیم و به این عقبه عظیم فرهنگی مباحثات کنیم. بسیاری از این نمونه ها یقیناً جزو قوی ترین مراثی اند ولی با این وجود هنوز به متن جامعه امروزی راه نیافته اند و هنوز محجورند نمونه هایی که با وجود قدرتمندی در ترکیبات و سرایششان به نظر نمی آیند و نیامدند. به نمونه هایی که ما از میان حجم بسیار مراثی زبان فارسی خاصه درباره امام حسین انتخاب کرده ایم و آورده ایم دقت کنید دقت و قدرت شعرا را در سرایش خواهید دید. در انتخاب شاعران هیچ ملاک خاصی مثل ترتیب قرون یا اشهر الشعرا بودن شاعر در عصر خویش مد نظر نبوده و ملاک کار تنها تهیه یک جامعه آماری از میان خیل عظیم شاعران فارسی بوده که متاسفانه شعرشان و مراثیشان در رثای حضرت سیدالشهدا کمتر شنیده شده.

با در نظر گرفتن این پیش فرض به ذکر نمونه ها می پردازیم :

سنایی غزنوی

پس از کسائی مروزی (متولّد ۳۴۱هـ.ق) باید از حکیم سنائی غزنوی شاعر عارف و پیرآوازه شیعی سده پنجم و ششم نام برد، که به این مهم همّت گماشته و ده ها بیت از کتاب معروف خود یعنی همان *حديقة الحقیقه و شریعة الطریقه* را سوگسروده هایی در رثای حضرت امام حسین پرداخته است :

پسر مرتضی، امیر حسین

که چنویی نبود، در کونین

اصل و فرعش، همه وفا و صفا

عفو و خشمش، همه سکون و رضا

حبّذا کربلا و آن تعظیم

کز بهشت آورد به خلق، نسیم

و آن تن سر بریده در گل و خاک

و آن عزیزان به تیغ، دلها چاک

و آن چنان ظالمان بد کردار

کرده بر ظلم خویشان، اصرار

(حديقة الحدیقه سنائی غزنوی، به تصحیح مدرّس رضوی، ص ۲۶۶).

عمیق بخارایی

او از شاعران معروف قرن ششم و معاصر سلطان سنجر بوده است. وفات وی به سال ۵۴۳ بوده است. او درباره واقعه کربلا سروده است :

به اهل قبله بر از کافران رسید آن ظلم

کز آتش و تف خورشید روی بسته گیاست

سواد ساحت فرغنه بهشت آیین

چو کربلا همه آثار مشهد شهداست

کز آب چشم اسیران و موج خون شهید

نباتهای تبر و خون و خاکهای حناست

دیوان عمیق بخارایی ، تصحیح مرحوم نفیسی ، تهران ۱۳۳۹ صفحه ۸۱

ادیب صابر ترمذی

او نیز معاصر سلطان سنجر است و اهل بخارا او شیعه ۱۲ امامی بوده است. وفات وی به سال ۵۴۶ بوده است. او درباره امام حسین و واقعه کربلا سروده است :

به کربلا چو دهان حسین از او نچشید

همی دهند زبانها یزید را دشنام

در غزلی نیز :

آن عهد و وفای ما کجا شد

از هر دو دلت چرا جدا شد ؟

دی عادت تو همه وفا بود

امروز چرا همه جفا شد ؟

بر لشگر حسن پادشاهی

چونین شود آنک پادشا شد

تا تو بشدی ، بشد قرارم

معلوم نمی شود کجا شد

هجران تو دشت کربلا بود

رو حصه من همه بلا شد

وز خون دو دیده رویم

چون حلق شهید کربلا شد

دیوان ادیب صابر ترمذی ، تصحیح محمد علی ناصح ، تهران ، بی تا

امیر قوامی رازی

او از شاعران بزرگ ری است ؛ او مداح قوام الملک یمین الدین طغرایبی بوده و تخلص خویش را نیز از نام او گرفته است. از میان شاعران زبان فارسی او اولین شاعری ست که در اشعار خود صراحتاً به شیعه دوازده امامی بودن خویش اعتراف و تصریح نموده است. وفات او به سال ۵۶۰ هجری به ثبت رسیده است. دیوان اشعارش توسط مرحوم میر جلال الدین حسینی ارموی تصحیح و به چاپ رسیده است. او در رثای سید الشهداء اینگونه سروده است :

روز دهم ز ماه محرم به کربلا

ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفی

هرگز مباد روز چو عاشور در جهان

کان روز بود قتل شهیدان کربلا

آن تشنگان آل محمد اسیروار

بر دشت کربلا به بلا گشته مبتلا

اطفال و عورتان پیمبر برهنه تن

از پرده رضا همه افتاده بر قضا

فرزند مصطفی و جگر گوشه رسول

سر بر سنان و بدن بر سر ملا

عربان بماند پردگیان سرای وحی

مقتول گشته شاه سراپرده عبا
قتل حسین و بردگی اهل بیت او
هست اعتبار و موعظه ما و غیر ما
هر گه که یادم آید از آن سید شهید
عیشم شود منغض و عمرم شود هبا
در آرزوی آب چنوئی بداد جان
لعنت برین جهان به نفرین بی وفا
آن روزها که بود در آن شوم جایگاه
مانده چو مرغ در قفس از خوف بی رجا
با هر کسی همی تلافی حدیث کرد
آن سید کریم نکو خلق خوش لقا
تا آن شبی که روز دگر بود قتل او
میدادشان نوید و همی گفتشان ثنا
گویند کین قدر شب عاشور گفته بود
آمد شب وداع چو تاریک شد هوا
روز دگر چنان که شنیدی مضاف کرد
حاضر شده زپیش و پس اعدا و اولیا
اینها به آب تشنه و ایشان به خونشان
از مهر سیر گشته وز کینه ناشتا
بر قهر خاندان نبودت کشیده تیغ
تا چون کنندشان به جفا سر زتن جدا
میر و امام شرع حسین علی که بود
خورشید آسمان هدی شاه او صیا

از چپ و راست حمله همی کرد چون پدر

تا بود در تنش نفسی و رگی به جا

خویش و تبار او شده از پیش او شهید

فرد و وحید مانده در ان موضع کربلا

افتاده غلغل ملکوت اندر آسمان

برداشته حجاب افق امر کبریا

بر خلد منقطع شده انفاس حور عین

برعرض مضطرب شده چون جنبش سما

زهرا و مصطفی و علی سوخته ز درد

ماتم سرای ساخته بر سدره منتها

او در میان آن همه تیغ و سنان و تیر

دانی که جان و جگر خون شود مرا ؟

دیوان امیر قوامی رازی تصحیح جلال الدین حسینی ارموی تهران ۱۳۳۴ صفحات ۱۲۵ تا ۱۲۸

این قصیده بلند از این بیت به بعد هم ادامه دارد که ما تا همین جا بسنده کردیم.

رشید الدین وطواط

وفات وی را ۵۷۳ ذکر کرده اند ؛ وی در ضمن قصیده مدیحه ای اینگونه سروده است :

در فوت من مکوش مبادا زحب فضل

وقت تسحری بود از فوت من ترا

در خون من مشو که به خون شسته ام دو رخ

بی تو به حق خون شهیدان کربلا

دیوان رشید الدین وطواط؛ تصحیح سعید نفیسی ، تهران ، ۱۳۳۹ صفحه ۸

وفات وی را ۵۷۷ ذکر کرده اند ؛ او شاعریست که منقول است تمایلات شیعی شدید داشته و همین امر باعث خشم شروان شاه بر او شده و به همین علت مدتی را در زندان به سر برده ، او در ضمن قصیده ای که از زندان برای شروان شاه فرستاده اینگونه سروده است :

به نور روضه سید ، به خاک مشهد حیدر

به سنگ خانه کعبه ، به آب چشمه زمزم

به آب چشم اسیران اهل بیت پیغمبر

به خون پاک شهیدان عشر ماه محرم

دیوان فلکی شروانی ؛ به اهتمام طاهر شهاب ، تهران ، صفحه ۹ و ۴۷

جمال الدین محمد اصفهانی

وفات او را ۵۸۸ گفته اند ، او پدر کمال الدین اسماعیل معروف است ؛ وی با وجود اینکه حنفی مذهب بوده تمایلاتی هم به سمت شیعه داشته دلیل بر این مدعا اشعاریست که او در مدح اهل بیت و واقعه کربلا سروده. از آن جمله می توان به نمونه زیر اشاره کرد :

او در این ابیات با طعنه ای که به آب میزند ، اشاره ای می کند به لب تشنگی اصحاب کربلا

پیوسته در حمایت او لشگر بلا

همواره در رعایت او اهل روستا

مقصود جستجوی سکندر به شرق و غرب

مطلوب آرزوی شهیدان کربلا

گاهی دهد به تیغ زبان رونق سخن

گاهی زبان تیغ بدو یا بدان جلا

دیوان جمال الدین محمد اصفهانی؛ تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران ۱۳۴۱ صفحه ۲۹۴

ظهیر الدین فاریابی

وفات او را ۵۹۸ گفته اند ؛ دیوان اشعار او در نهایت حلاوت سخن و ملاحظت معناست ؛ محققین و تذکره نویسان مذهب وی

را شیعه اثنی عشری میدانند و شاهد ادعای خویش را هم ابیاتی از او می آورند وی در آن اشاره به حضرت رضا (ع) کرده و از آنجا که میدانیم بر اساس تقسیمات مذاهب گروهی که به امامت امام رضا استوارند و مومن ، یقیناً از گستره انشعابات شیعی دورند و امامان را بر اساس نقل رسول دوازده گانه از امیرالمومنین تا حضرت غایب(عج) می دانند ، زیرا آخرین انشعاب در میان شیعیان بر سر جانشینی امام صادق (ع) بود که اسماعیلیه معتقدند بعد از ایشان اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق ، امام بعدیست حال آنکه اسماعیل در زمان حیات امام صادق (ع) از دنیا رفته. همه این شواهد تایید میکند که او را شیعه ۱۲ امامی بدانیم. ابیات دلبرای زیر بخشی از اشعار اویند درباره امام حسین و واقعه کربلا :

ای ظهیر از گور نقبی میزنم تا کربلا

می روم گریان به پابوس حسین تشنه لب

9

بس که چشم غم سرشکم ؛ بابلا آمیخته است

خاک من دارد شرف مانند خاک کربلا

دیوان ظهیر فاریابی؛ به اهتمام هاشم رضی، تهران ؛ بی تا صفحه ۱۸۷ و ۲۸۰

شیخ فرید الدین عطار نیشابوری

قتل وی را ۶۲۷ در خلال حمله مغولان به نیشابور گزارش کرده اند. او در مثنوی درباره امام حسین علیه السلام گفته است :

کیست حق را و پیمبر را ولی ؟

آن حسن سیرت، حسین بن علی

آفتاب آسمان معرفت

آن محمد صورت و حیدر صفت

نه فلک را تا ابد مخدوم بود

زان که او سلطان ده معصوم بود

قرّة العین امام مجتبی

شاهد زهرا، شهید کربلا

تشنه، او را دشنه آغشته به خون

نیم کشته گشته، سرگشته به خون

آن چنان سر خود که بُرد بیدریغ ؟

کافتاب از درد آن شد زیر میغ
گیسوی او تا به خون آلوده شد
خون گردون از شفق پالوده شد
کی کنند این کافران با این همه
کو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟
صد هزاران جان پاک انبیا
صف زده بینم به خاک کربلا
در تموز کربلا، تشنه جگر
سربریدننش، چه باشد زین بتر؟
با جگر گوشه ی پیمبر این کنند
وانگهی دعوی داد و دین کنند!
کفرم آید، هر که این را دین شمرد
قطع باد از بن، زفانی کاین شمرد
هر که در رویی چنین، آورد تیغ
لعنتم از حق بدو آید دریغ
کاشکی - ای من سگ هندوی او
کمترین سگ بودمی در کوی او
یا در آن تشویر، آبی گشتمی
در جگر او را شرابی گشتمی
مولانا جلال الدین محمد بلخی

که حضرتش بی نیاز از هر معرفی ست. در کتاب مستطاب مثنوی معنوی ابیاتی به این شرح در باب واقعه کربلا دارد :

روز عاشورا نمی دانی که هست

ماتم جانی، که از قرنی یه ست
پیش مؤ من کی بود این قصه، خوار؟
قدر عشق گوش، عشق گوشوار
پیش مؤ من، ماتم آن پاک روح
شهره تر باشد ز صد طوفان نوح
چون که ایشان، خسرو دین بوده اند
وقت شادی گشت، بگسستند بند
سوی شادروان دولت تاختند
کنده و زنجیر را، انداختند

مثنوی معنوی، به تصحیح و چاپ نیکلسون، ج ۳، ص ۳۱۸.

و غزل معروف "کجا بید ای شهیدان خدایی" نیز از سروده های مولوی ست درباره شهدای کربلا.

سیف الدین فرغانی

او از شاعران بسیار توانای و اساتید مسلم قرن هفتم است اما به دلیل مهاجرتی که از فرغانه در ماورالنهر - محل تولد خود- به شهر آق سرا در نزدیکی قونیه در آسیای صغیر در ابتدای عمر داشته و به سبب انقطاع از مردم و گوشه گیری و زیر بار مدح حکام ظالم قرار نگرفتن و آزاده زیستن بی سایه ظالمی بر سر در همان شهر کوچک آق سرا تا آخر عمر زیست و در گمنامی از دنیا رفت. از دلایل این مدعا که او شاعری بزرگ و استادی مسلم بوده است همین بس که او و حضرت عجل سعدی در همه عمر با هم مراودات و مکاتبه و مشاعره داشته اند. او در همه عمر از مدح حکام سفله مغول که زمامداران این عصرند حذر داشته و دامن آلوده نکرده است در عوض همانند سعدی به غزل سرایی و سرودن اشعار موعظه و پند مشغول بوده است. همین گمنامی او و دور بودن او از مرکزیت فرهنگی ایران و عدم بازگشت دوباره او به وطن باعث شده که نامی از او در تذکره های شاعری نباشد. سیف اگر چه از اهل سنت بود اما علاقه شدیدی به اهل بیت و امام شیعه خاصه حضرت سید الشهدا دارد. او از قدیمی ترین مرثیه سرایانی ست که درباره امام حسین مرثیه (نوحه) سروده اند.

سیف در مرثیه ای بسیار دلنشین و روان با دیدی اخلاقمدارانه و نصیحت گونه ضمن پرداختن به واقعه عاشورا مردم را دعوت به اقامه عزا برای کشته کربلا می کند و گریستن در حق او و مصیبت او را باعث نزول رحمت و بخشش گناهان میشمرد. او در ۷۱۰ در همان شهر آق سرا در گذشته و در همانجا مدفون است. مرثیه وی از دلنشین ترین مرثی در زبان فارسی ست :

ای قوم ! درین عزا، بگریید

بر کشته کربلا بگریید

با این دل مرده، خنده تا کی؟

امروز، درین عزا بگریید

فرزند رسول را، بکشتند

از بهر خدای، را بگریید

از خون جگر، سرشک سازید

بهر دل مصطفی، بگریید

وز معدن دل به اشک چون دُر

بر گوهر مرتضی، بگریید

با نعمت عافیت به صد چشم

بر اهل چنین بلا بگریید

دلخسته ماتم حسینید

ای خسته دلان! هلا بگریید

در ماتم او، خَمُش مابشید

یا نعره زنید، یا بگریید

تا روح - که متّصل به جسم است

از تن نشود جدا - بگریید

در گریه، سخن نکو نیاید

من می گویم، شما بگریید

بر جور و جفای آن جماعت

یک دم ز سر صفا بگریید

اشک از پی چیست؟ تا بریزید

چشم از پی چیست؟ تا بگریید

در گریه، به صد زبان بنالید

در پرده، به صد نوا بگریید

نسیان گنه صواب نبود

کردید بسی خطا بگریید

تا شسته شود کدورت دل

یکدم نرسد صفا، بگریید

وز بهر نزول غیث رحمت

چون ابر؛ گه دعا بگریید.

دیوان سیف فرغانی، تصحیح و کوشش دکتر ذبیح الله صفا، تهران ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷

کمال الدین محمود خواجهی کرمانی

از غزلسرایان بنام سده هشتم است، او معاصر الجایتو محمد خدابنده و پسرش ابو سعید بهادر است. او آثار فخریه در اغلب قالب های شعری، خصوصاً غزل دارد و مثنوی روضة الانوارش که به اقتفای حکیم نظامی گنجوی سروده شده در میان سایر مثنوی هایش وجاهت خاصّ به خود را دارد. در شیعی بودن خواجهی کرمانی تردیدی نیست و قصایدی که در مناقب اهل بیت علیهم السلام سروده، شاهد صادقی بر این مدّعا است. وی در پایان این گونه قصاید، با شفیع قرار دادن ذوات مقدّس معصومین (ع) و سوگندی که به حرمت آنان یاد می کند، اجابت خواسته هایش را از درگاه خداوند خواستار می گردد. وفات او را ۷۵۳ ذکر کرده اند. او در غزلی که درباره امام حسین سروده این گونه می گوید :

آن گوش وار عرش که گردون جوهری

با دامنی پر از گوهرش بود مشتری

درویش ملک بخش و جهاندار خرّقه پوش

خسرو نشان صوفی و سلطان حیدری

در صورتش مبین و در سیرتش مبین

انوار ایزدی و صفات پیمبری

در بحر شرع لولوی شهوار و همچو بحر

در خویش غرقه گشته ؛ ز پاکیزه گوهری

اقرار کرد حر یزیدش به بندگی

خط باز داده روح امینش به چاکری

لب خشک و دیده تر شده از تشنگی هلاک

وانگه طفیل خاک درش خشکی و تری

از کربلا بدو همه کرب و بلا رسید

آری همین نتیجه دهد ملک پروری

دیوان خواجوی کرمانی؛ به اهتمام احمد سهیلی خوانساری صفحه ۱۳۱

ابن یمین فریودی

سال وفات او را ۷۶۹ می دانند. او را پس از حکیم انوری، بزرگترین شاعر قطعه سرای پارسی زبان می دانند او در زمینه های پندآموزی، اخلاقی و اجتماعی دارای آثار منظوم ارزنده ای است. او هم عصر و همزمان با امیران حکومت سربه داران است و مداح ایشان ، ابن یمین در میان تمام شعرا به این خصوصیت ممتاز است که مداحی های او از حکومت برخلاف مدایح شاعران دیگر نیست و مداحی های وی به دلایلی که برکیشمریم جایز دانسته اند ، ۱ آنکه سلاطین و حکام سربه داران همگی شیعه بودند و ۲ آنکه ایشان موفق شده بودن ریشه حکومت رعب آور مغولها و لشگر قدرتمندشان را در هم بکوبند و طومارشان را به هم بپیچند ۳ اینکه سلاطین سربه داران اهتمام خاصه به گسترش شیعه گری داشتند. او شیعه اثنی عشری بوده و در جای جای دیوانش آثار ارادت به خاندان رسول الله پیداست او در سروده ای در ماتم سید الشهداء می گوید :

شنیدم ز گفتار کارآگهان

بزرگان گیتی، کهان و مهان

که پیغمبر پاکِ والا نَسب

محمد، سر سَروران عرب

چنین گفت روزی به اصحاب خود

به خاصان درگاه و احباب خود

که چون روز محشر، درآید همی

خلایق، سوی محشر آید همی

منادی بر آید به هفت آسمان

که : ای اهل محشر! کران تا کران
زن و مرد، چشمان به هم برنهد
دل از رنج گیتی به هم درنهد
که : خاتون محشر، گذر می کند
ز آب مژه، خاک تر می کند
یکی گفت کای پاکِ بی کین و خشم
زنان از که پوشند باری دو چشم ؟
جوابش چنین داد، دارای دین
- که بر جان پاکش، هزار آفرین !
که : فردا که چون بگذرد فاطمه
ز غم، جیب جان بر درد فاطمه
ندارد کسی طاقت دیدنش
ز بس گریه و سوز و نالیدن
به یک دوش او بر، یکی پیرهن
به زهر آبِ آلوده، بهر حسن
ز خون حسینش، به دوش دگر
فرو هشته، آغشته دستار سر
بدین سان رود خسته، تا پای عرش
بنالد به درگاه دارای عرش
بگوید که : خون دو والا گهر
ازین ظالمان، هم تو خواهی مگر
ستم، کس ندیده ست ازین بیشتر
بدیه داد من ! چون تویی دادگر

کند یاد، سوگند یزدان چنان
به دوزخ کنم بندشان جاودان
چه بد طالع، آن ظالم زشتخوی
که خصمان شوندش، شفیعان اوی
آلا ای خردمند پاکیزه رای
به نفرین ایشان، زبان برگشای
وز آن، تو ز یزدان جان آفرین
بیابی جزایش، بهشت برین
جز این، پند منیوش اگر مؤ منی
بدین راه رو، گرنه تر دامنی

دیوان ابن یمین؛ به اهتمام حسین علی باستانی راد، چاپ ۱۳۴۴ صفحه ۵۸۹-۵۹۰

سلمان ساوجی

از بزرگ ترین شعرای سده هشتم هجری است که معاصر و همعصر خواجه و حافظ است. وی در ردیف بزرگترین قصیده سرایان درجه اوی زبان فارسی است اورا شیعه اثنی عشری گفته اند. او در مرثیت شهدای کربلا نیز قصیده شیوایی دارد. ابیات برگزیده ای از این قصیده سی و پنج بیتی را با هم مرور می کنیم سال وفات او را ۷۷۸ ذکر کرده اند :

خاک، خون آغشته لب تشنگان کربلاست

آخر ای چشم بلایین ! جوی خونبارت، کجاست ؟

جز به چشم و چهره، مسپر خاک این ره کآن همه

نرگس چشم و گل رخسار آل مصطفی ست

ای دل بی صبر من ! آرام گیر اینجا، دمی

کاندرین جا منزل آرام جان مرتضی ست

ای که زوآر ملایک را، جنابت مقصدست

وی که مجموع خلایق را، ضمیرت پیشوا است

در حق باب شما آمد: علی بابها

هر کجا فصلی درین باب ست، در باب شماست

هر کس از باطل، به جایی التجایی می کند

ز آن میان، ما را جناب آل حیدر ملتجی ست

کوری چشم مخالف، من حسینی مذهبم

راه حق این است و، نتوانم نهفتن راه راست

ای چو دریا خشک لب! لب تشنگان رحمتیم

آب رویی ده به ما کآب همه عالم، تو راست

جوهر آب فرات از خون پاکان گشت لعل

این زمان، آن آب خونین همچنان در چشم ماست

یا امام المتقین! ما مفلسان طاعتیم

یک قبولت، صد چو ما را تا ابد برگ و نوا است

یا امام المسلمین! از ما عنایت وامگیر

خود تو می دانی که سلمان بنده آل عباس است

نسبت من با شما اکنون، درین ابیات نیست

مصطفی فرمود: سلمان هم ز اهل بیت ماست

دیوان سلمان ساوجی؛ به اهتمام منصور مشفق، چاپ ۱۳۳۶ صفحه ۴۲۳-۴۲۶

خواجه شمس الدین محمد حافظ

که حضرتش بی نیاز از معرفی ماست؛ وفات او را ۷۹۱ گفته اند؛ برخی معتقدند که او در غزلی که با مطلع "زان یار دلنوازم شکرست با شکایت" در نهایت مهارت و زیبایی غزلی عاشورایی گفته است؛ آنجا که سروده سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت مرادش سر مبارک امام است و گوشه چشمی به حادثه کربلا داشته است.

باباغانی شیرازی

چهره ممتاز شعر دوره تیموری است که سبک او سال ها توسط غزلسرایان سده دهم، تقلید می شده است حتی برخی از محققان طرزسرایش مبدعان سبک و مکتب وقوع را در ابتدای امر، متأثر از شیوه سرایش وی در اشعارش دانسته اند. زمان فوت وی به روشنی معلوم نیست. وی در سرایش مرثی نیز ید طولایی داشته :

هر گل که بر دمید ز هامون کربلا

دارد نشان تازه مدفون کربلا

پروانه نجات شهیدان محشرست

مهر طلا ببین شده گلگون کربلا

در جستجوی گوهر یکدانه نجف

کردم روان دو رود به جیحون کربلا

نیل ست هر عشور به بیت الحزن روان

از دیده های مردم محزون کربلا

در هر قبیله، از قیل خوان اهل بیت

ماتم رسیده ای شده مجنون کربلا

بس فتنه ها که بر سر مروانیان رسید

وقت طلوع اختر گردون کربلا

بردند داغ فتنه آخر زمان به خاک

مرغان زخم خورده مفتون کربلا

گرگان پیر، دامن پیراهن حسین

ناحق زدند در عرق خون کربلا

خونابه روان جگر پاره حسین

در هر دیار سر زده بیرون کربلا

محتشم کاشانی

سال وفات وی را ۹۹۶ می دانند را باید قافله سالار کاروان شعر عاشورا دانست، زیرا مرثیه دوازده بندی باز این چه شورش است وی با تاثیر شگرفی که بر شاعران چهار سده اخیر داشته، موجبات غنای کمی و کیفی شعر عاشورا را فراهم ساخته و به دلیل اقبال بی سابقه از این اثر فاخر و ماندگار، نام محتشم و ترکیب بند عاشورایی او با فرهنگ عاشورا گره خورده است. بهترین توصیف تنها بازخوانی ترکیب بند معروف او باشد که ما به جهت طولانی بودن این

ترکیب بند تنها به ذکر ابیات اول هر بند بسنده می کنیم.

۱-

باز این چه شورش ست که در خلق عالم ست ؟

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم ست ؟

۲-

کشتی شکست خورده طوفان کربلا

در خاک و خون تپیده میدان کربلا

۳-

کاش آن زمان، سُرّادق گردون نگون شدی

وین خرگه بلندُ ستون، بی ستون شدی

۴-

بر خوان غم، چو عالمیان را صلا زدند

اوّل صلا به سلسله انبیا، زدند

۵-

چون خون ز حلق تشنه او، بر زمین رسید

جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید

۶-

ترسم جزای قاتل او، چون رقم زنند

یکباره، بر جریده رحمت قلم زنند

۷-

روزی که شد به نیزه، سر آن بزرگوار

خورشید، سر برهنه برآمد ز کوهسار

۸-

بر حربگاه، چون ره آن کاروان فتاد

شور و نشو، واهمه را در گمان فتاد

۹-

این کشته فتاده به هامون، حسین توست

وین صید دست و پا زده در خون، حسین توست

۱۰-

کای مونس شکسته دلان، حال ما ببین

ما را غریب و بیگس و بی آشنا ببین

۱۱-

خاموش محتشم! که دل سنگ، آب شد

بنیاد صبر و خانه طاقت، خراب شد

۱۲-

ای چرخ! غافلی که چه بیداد کرده ای؟

وز کین، چها درین ستم آباد کرده ای

پس از محتشم شعرای بسیاری به تقلید یا به استقبال از شاهکار عاشورایی وی به سرایش شعر عاشورایی روی آوردند و در قالب های مثنوی، قصیده، قطعه ؛ غزل، رباعی و دوبیتی، به بازآفرینی مرثی و واقعه کربلا در شعر خویش پرداختند. از این زمان به بعد یعنی تقریباً از پس از محتشم ، سبک هندی در شعر فارسی پا میگیرد سبکی که مهمترین وجه تمایز آن از سایر سبکهای شعری فارسی تصویری بودن آن است. به خاطر اینکه این مقال به درازا کشیده شده ما از میان تمام شاعران سبک هندی تنها به صائب و بیدل می پردازیم و پس از اریه نمونه آثار ایشان بحث را به اتمام میرسانیم.

صائب تبریزی

یکی از دو چهره شاخص سبک هندی ست ، او بیشتر به تک بیتهایش در اذهان شعری مردم زنده است اما غزلیات بسیار حائز توجه ای دارد. سال وفات وی را ۱۰۸۱ ثبت کرده اند. او در یکی از قصایدش درباره امام حسین و حادثه عاشورا سروده است :

چون آسمان کند کمر کینه، استوار

کشتی نوح، بشکند از موجه یحار
لعل حسین را کند از مهر، خشک لب
تیغ یزید را کند از کینه، آبد
خون شفق، ز پنجه خورشید می چکد
از بس گلوی تشنه لبان را دهد فشار
پور ابوتراب، جگرگوشه رسول
طفلی که بود گیسوی پیغمبرش، مهار
لعل لبی که، بوسه گه جبریل بود
بی آب شد ز سنگدلی های روزگار
عیسی در آسمان چهارم، گرفت گوش
پیچید بس که نوحه درین نیلگون حصار
نتوان سپهر را به سر انگشت برگرفت
چون نیزه بر گرفت سر آن بزرگوار؟
در ماتم تو، چرخ به سر گاه ریخته ست
این نیست کهکشان که ز گردون شد آشکار
! چون خاک کربلا نشود سجده گاه عرش؟
خون حسین ریخت بر آن خاک مشکبار
صائب ! ازین نوای جگر سوز لب ببند
کز استماع آن، جگر سنگ شد فیکار

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی

او به همراه صائب تبریزی دو چهره درخشان سبک هندی را به خود اختصاص داده اند برخی او را در خیال پردازی ها و تصویر سازی هایش ، آفرینش مضمون و خلق ترکیبات بدیع ، چیره دست تر از صائب نیز می دانند. او اهل سنت بوده اما در برخی از اشعارش درباره حضرات معصومین گوی سبقت را از بسیاری از شاعران شیعی نیز ربوده است. بعنوان شاهد مثال به این غزل بیدل که درباره امام حسین با مهارت تمام سروده است بنگرید :

سایه دستی اگر ضامن احوال ماست
خاک ره بیکسی ست کز سر ما بر نخاست
دل به هوی بسته ایم، از هوس ما می‌پرس
با همه بیگانه است آن که به ما آشناست
داغ معاش خودیم، غفلتِ فاش خودیم
غیر تراش خودیم، آینه از ما جداست
آن سوی این انجمن نیست مگر وهم و ظن
چشم نپوشیده ای، عالم دیگر کجاست ؟
دعوی طاقت مکن تا نکشی ننگ عجز
آبله پای شمع، در خور ناز عصاست
گر نبی از اهل صدق، دامن پاکان مگیر
آینه و روی زشت، کافر و روز جزاست
صبح قیامت دمید، پرده امکان درید
آینه ما هنوز شب‌نم باغ حیاست
در پی حرص و هوس سوخت جهانی نفس
لیک نپرسید کس : خانه عبرت کجاست ؟
بس که تلاش جنون، جام طلب زد به خون
آبله پا، کنون کاسه دست گداست
هستی کلفتِ قفس، نیست صفا بخش کس
در سر راه نفس، آینه بخت آزماست
قافله حیرت ست موج گهر تا محیط
ای امل آوارگان ! صورت رفتن کجاست ؟

معبد حسن قبول، آینه زارست و بس

عرض اجابت مبر، بی نفسی ها دعاست

کیست درین انجمن محرم عشق غیور؟

ما همه بیغیرتیم، آینه در کربلاست

بیدل ! اگر محرمی رنگ تک و دو مبر

در عرق سعی حرص خفت آب بقاست

کلیات بیدل دهلوی، به اهتمام حسین آهی، به تصحیح خال محمد خسته، خلیل الله خلیلی، ص ۲۸۹.

در پایان باتوجه به آنچه گذشت دیدیم که سرایش واقعه کربلا و فاجعه ظهر روز دهم تنها مختص به شاعران شیعی نبوده و نیست و شاهد بودیم که شاعران آزاده ای حتا از اهل سنت نیز از حسین بن علی سرودند و حتا غیر مسلمانان - که موضوع این مقاله نبودند - نیز مرثیاتی تاثیر گذاری در منقبت حضرت سید الشهداء و مظلومیت ایشان و حادثه ظهر عاشورا دارند.

چنین نمونه گزینی را می توانیم در میان شاعران عرب زبان و شاعران غیر مسلمان نیز انجام دهیم تا به عمق تاثیرگذاری و زیبایی معانی مرثیاتی ایشان نیز دست بیابیم، انشاء‌الله در وقتی دیگر و مجالی فراختر.

نویسنده: مهدی شادکام اوغانی

منبع: وبگاه سازمان تبلیغات اسلامی